

# بحران مستدام

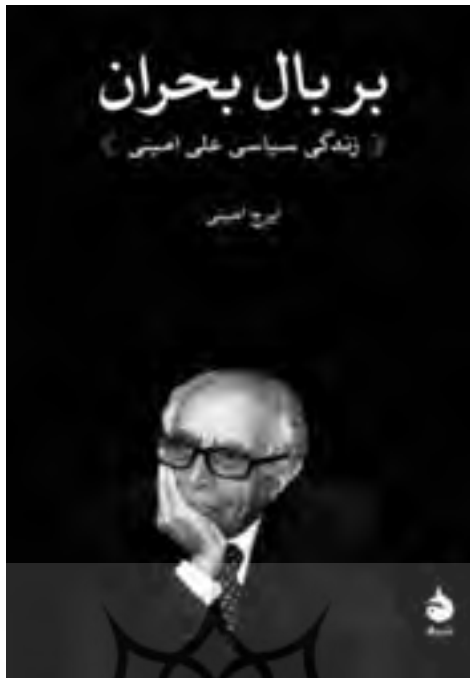
## کاوه بیات

عاهده‌دار وزارت اقتصاد شد ولی به نظر می‌رسد در عین تداوم خدمت در سطوح عالی اداری - از سر حزم و احتیاط - فاصله خود را تا حدودی با کانون‌های اصلی قدرت حفظ کرد و با شتاب فزاینده و غیرقابل پیش‌بینی‌ای که سیر تحولات کشور در خلال ملی‌شدن صنعت نفت پیدا کرد این فاصله را افزایش نیز داد.

با خاتمه یافتن این دوره در پی پیش آمد واقعاً ۲۸ مرداد، دکتر امینی از نو و این بار بدون هیچ فاصله‌ای و به عزم محکم کردن پا و دواندن ریشه، گام بر عرصه نهاد. وزارت دارایی کابینه زاهدی را برعهده گرفت و ضمن سرو سامان دادن

به وضع مالی نه چندان مطلوب کشور با عقد قرارداد کنسرسیوم، تولید و فروش نفت را نیز مجدداً برقرار ساخت. در کابینه بعدی - دولت حسین علاء (۱۳۳۴) - وزارت دارایی را به کفیل وزارتخانه سپرده، خود عهده‌دار وزارت دادگستری شد. هر چند انتصاب دکتر امینی به سفارت ایران در واشنگتن در آذر ۱۳۳۴ او را علی‌الظاهر از عرصه تحولات جاری در ایران دور ساخت ولی با اهمیت فزاینده‌ای که ایالات متحده در شکل‌دادن به تحولات سیاسی کشور یافته بود، حتی می‌توان گفت که این نمایندگی سیاسی، به نوعی باعث نزدیک‌تر شدن او به تحولات مورد بحث نیز گردید.

تشکیل دولت اقبال را در بهار ۱۳۳۶، نقطه اوج مجموعه تلاش‌هایی دانسته‌اند که محمدرضا شاه پهلوی از بدو تکیه‌زدن بر تخت شاهی، برای انحصار کامل قدرت در ید اقتدار خویش آغاز کرد؛ نقطه اوج این رشته تلاش‌ها بود ولی برای به ثمر نشستن هنوز موانع مهمی در پیش داشت؛ توسعه نفوذ سیاسی شوروی در منطقه که اینک با داشتن پایگاهی در عراق سرهنگ‌ها تهدیدی جدی بر ثبات و امنیت کشور به حساب می‌آمد از یک سو و ناکامی آشکار دکتر اقبال در پیشبرد مجموعه‌ای از اصلاحات اداری و سیاسی از سوی دیگر ایران را دستخوش بحرانی اساسی کرد که نه فقط کابینه اقبال را ساقط بلکه دولت بعدی را نیز با خود برد؛ در حالی که کابینه شریف امامی گرفتار سبک سنگین‌کردن گزینه‌های سیاسی پیش روی خود بود، اعتراض گروهی از فرهنگیان به کم بودن حقوق و مزایایشان به رشته تظاهرات گسترده‌ای میدان داد که در خلال آن هم یکی از فرهنگیان - دکتر خانعلی - کشته شد و هم دولت سقوط کرد (اردیبهشت ۱۳۴۰).



ایرج امینی. بر بال بحران. زندگی سیاسی علی امینی. تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۸. ۳۴ + ۶۰۲ ص. ۱۵۰۰۰۰ ریال.

سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ و سال‌های نخست دهه ۱۳۴۰ در مقام حد فاصل ختم یک دوره از تحولات سیاسی ایران که با اشغال کشور توسط متفقین آغاز و در خلال نهضت ملی‌شدن نفت و ناکامی نهایی‌اش در مرداد ۱۳۳۲ دوره اوج خود را پشت سر گذاشت از یک سو، و سرآغاز دوره‌ای دیگر که با تثبیت قدرت فائده

شخص محمدرضا شاه شروع و با سرنگونی او در سال ۱۳۵۷ به پایان آمد، از سوی دیگر؛ یکی از مهمترین ادوار تاریخ معاصر ایران است. و «دوره امینی» یعنی سال‌های نخست‌وزیری دکتر علی امینی در فاصله اردیبهشت ۱۳۴۰ تا تیرماه سال بعد نیز مقطعی مهم و تعیین‌کننده در این دوره بینابینی.

یکی از ویژگی‌های اصلی این مقطع، رویارویی و تلاقی کوتاه مدت عناصر و عواملی از هر دوی این ادوار است؛ هم آن‌هایی که پای در گذشته داشته و محصول تحولات سیاسی دو دهه قبل بودند و هم آن‌هایی که در واکنش به آنچه گذشت، در تلاش شکل‌دادن به ترتیبی جدید برآمدند؛ یکی خود را در تداوم سنت برآمده از تحولات بعد از شهریور ۱۳۲۰ تعریف می‌کرد و دیگری نیز در نفی تام و تمام آن.

سرآغاز زندگی سیاسی دکتر علی امینی به گونه‌ای که در سه فصل نخست کتاب نیز می‌خوانیم، در آن دوره اول شکل می‌گیرد؛ برآمده از یکی از سیاسی‌ترین خاندان‌های دیوانسالار قاجار، تقویت این پیشینه و مناسبات حاصل از آن با یک دوره تحصیلات عالی در اروپا و کارآموزی در تشکیلات قضایی و اقتصادی میرزا علی‌اکبرخان داور. و به دنبال دگرگونی‌های حاصل از شهریور ۱۳۲۰ که عرصه را بر دور جدیدی از تحرکات سیاسی گشود، با احراز معاونت سیاسی و پارلمانی قوام‌السلطنه در کابینه اول او در سال ۱۳۲۱ بر این عرصه پا نهاد. ولی با این حال بر این عرصه پا محکم نکرد و ریشه نداد.

اگرچه دکتر امینی با کابینه دوم قوام‌السلطنه (۲۵ - ۱۳۲۴) همکاری‌هایی داشت، به نمایندگی از تهران به دوره پانزدهم مجلس شورای ملی راه یافت و حتی در کابینه‌های علی منصور و دکتر مصدق

به قدرت رسیدن دکتر امینی به عنوان یکی از معدود کسان - و یا حتی تنها کسی که می‌توانست بر این بحران فائق آید، تنها حاصل این تغییر و تبدیل سیاسی نبود؛ در خلاء حاصل از این بحران نه فقط مجموعه‌ای از نیروهای مخالف سیاسی، از جمله عناصر و گروه‌های باقی مانده از نهضت ملی فرصت یافتند که از نو خودی نشان دهند، بلکه بسیاری از دیگر عناصر و گروه‌های سیاسی که در خلال مراحل پایانی نهضت ملی شدن صنعت نفت، در کنار دربار قرار گرفته بودند، اینک ناراضی و سرخورده از بازی‌های سیاسی شاه و به بازی گرفته نشدنشان در آن ایام بر آن شدند، در این عرصه جدید نقشی کم و بیش شاخص و مستقل ایفا کنند.

در این برآیند جدید نیروها، در حالی که نظام حاکم، شخص شاه و اطرافیان با از دست دادن ابتکار عمل در چنان موقعیت نامناسبی قرار گرفت که مجبور شد به گزینه امینی گردن نهد - همان‌گونه که اشاره شد - نه تنها گروهی از مخالفین سابق سیاسی از نو فعال شدند بلکه پاره‌ای از موافقان پیشین نیز راه و روال دیگری در پیش گرفتند. در کنار هسته اصلی و رسمی جبهه ملی - حزب ایرانی‌ها - هم از گرایش ملی - مذهبی جدیدی می‌توان سخن گفت که بیشتر در سال‌های نهضت مقاومت ملی در پی کودتا شکل گرفته بود و خود را نهضت آزادی نام نهاد و هم از نیروی سوم خلیل ملکی، پان‌ایرانیست‌های هوادار فروهر و در سایه روشن بخش‌های دانشجویی همگی آن‌ها، طیف نیرومندی از جوانان چپ‌گرا که این پوشش را برای فعالیت‌های خود مناسب تشخیص دادند.

در آن سوی در میان عناصر محافظه‌کار و اینک ناراضی، از تنی چند از صاحب‌منصبان نظامی می‌توان یاد کرد که شاید شاخص‌ترین آن‌ها سپهد تیمور بختیار بود و در ادامه نیز نیروهای هوادار دکتر بقایی، گروه رشیدیان و فرود و بخشی از روحانیت که آیت‌الله بهبهانی را می‌توان یکی از شاخص‌ترین آن‌ها دانست.

«دوره امینی» در یک چنین وضعیتی آغاز شد و تلاش وی برای یافتن راهی از میان این منافع متفاوت و گاه متعارض - جلب یکی در مقام یک متحد بالقوه و دفع دیگری به عنوان یک مخالف بالفعل - جهت تجدید سامان به هم ریخته اقتصاد کشور، کاستن از هزینه‌های فزاینده نظامی به سود دیگر اولویت‌های مالی و اقتصادی ایران و پیشبرد مجموعه‌ای از اصلاحات عاجل اجتماعی مانند اصلاحات ارضی از جمله مضامینی است که در کتاب *بر بال بحران، زندگی سیاسی علی امینی* مورد بحث قرار گرفته است.

نویسنده کتاب پسر دکتر امینی است و در مورد موضوعی بدین نزدیکی نوشتن، دستخوش عواطف و احساسات نشدن کار دشواری است. ایرج امینی نیز خود در مقدمه کار بدین موضوع اشاره دارد: «نگارنده مدت‌ها مردد بود که آیا صلاحیت انجام این مهم را دارد یا نه. نگرانی‌ام عمدتاً از این بابت بود که خوانندگان مشکل می‌پذیرند فرزندی بتواند با رعایت انصاف و بدون تعصب راجع به پدرش اظهار نظر کند...» (ص ۱۳)

ولی به نظر می‌آید که تصمیم او بر فائق آمدن بر یک چنین تردیدهایی، تصمیم درستی بوده و حاصل کار نیز درخور توجه. اگرچه

وی در ادامه علت اصلی اتخاذ یک چنین تصمیمی را در این بیان می‌کند که «... در طول زندگی‌ام [توانسته‌ام] حساب پدرم را به عنوان پدر از حساب او به عنوان یک سیاستمدار جدا...» ساخته و در نتیجه «... کم کم بر این تردید فائق...» آید (همان) ولی در اشاره به دیگر عوامل موثر در این امر از سوابق تحصیلی و پژوهشی نویسنده نیز باید یاد کرد. ایرج امینی در مقام دانش‌آموخته دانشگاه‌های جرج واشنگتن، تهران و آکسفورد در سه زمینه علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و روابط بین‌المللی و همچنین نویسنده آثاری جدی چون کتاب *ناپلئون و ایران* که به فارسی هم، ترجمه و منتشر شده است از دیگر صلاحیت‌های لازم برای دست یازیدن به چنین مهمی نیز برخوردار بوده است.

در نتیجه وی در کنار مجموعه‌ای از داده‌ها و اطلاعات خانوادگی - از جمله یادداشتهای خصوصی و منتشر نشده دکتر امینی که بر غنای کتاب افزوده‌اند، نه فقط از بسیاری از منابع مدون و منتشر شده موجود استفاده کرده است بلکه از طریق بررسی اسناد و گزارش‌های منتشر نشده تشکیلات دیپلماتیک ایالات متحده و بریتانیا و همچنین مصاحبه با طیفی از مطلعین و دست‌اندرکاران داخلی و خارجی دوره مورد بحث، جزئیات و دقایق مهمی از تحولات وقت را ارائه کرده است؛ تحقیق پیرامون نوع مداخله و نفوذ ایالات متحده در «تحمیل» امینی به شاه که یکی از مباحث مهم دوره مورد بحث است از این جمله‌اند.

*بر بال بحران* تا جایی که به تبیین زندگی سیاسی علی امینی و به ویژه مراحل اولیه و میانی آن تا پیش از نخست‌وزیری او مربوط می‌شود، کتاب موفق است ولی هنگامی که به «دوره امینی» و پیچیدگی‌های آن می‌رسد تا حدودی از تک و تا می‌افتد؛ تا پیش از این مقطع محور اصلی کتاب زندگی سیاسی علی امینی است و شرح و بحث حوادث و رخدادهای زمانه نیز به تناسب، تابع این محور اصلی ولی هنگامی که نوبت به زمامداری او می‌رسد، رشته کار تا حدودی از دست می‌رود. از این مقطع به بعد به تناسب گردش روزگار این حوادث و رخدادهای زمانه، مضامین و مباحث وقت هستند که به تدریج به رشته اصلی بحث تبدیل شده و دکتر امینی را کم و بیش به حاشیه می‌رانند.

برای مثال به پدیدارشدن فصل‌هایی چون «دکتر امینی و دانشجویان»، «دکتر امینی و مطبوعات» و «دکتر امینی و روحانیون» - فصول ۱۴ تا ۱۶ کتاب - می‌توان اشاره کرد که اگرچه هر یک متضمن مباحث و داده‌های مهمی هستند ولی ارتباط مستقیم و تنگاتنگ خود را با روال اصلی بحث که عبارت باشد از سرگذشت دکتر امینی و زد و خورد‌های سیاسی او در آن مقطع خاص، از دست می‌دهد.

بخش مربوط به «دکتر امینی و روحانیون» فصل مهمی است و در آن در مورد توجه دکتر امینی به روحانیون و ارتباط‌های او با روحانیت در مقطع مورد بحث، نکاتی مطرح شده است ولی جایگاه این روابط و ارتباط احتمالی آن با زد و خورد‌های سیاسی امینی در آن دوره چندان روشن نمی‌شود.

بحث اصلاحات ارضی نیز که در این کتاب به درستی بر اهمیت



آن تاکید شده و فصلی نیز بدان اختصاص یافته - فصل ۱۷ - در عین اشتغال بر نکات و داده‌های مهم، از وضعیت مشابهی برخوردار است. به نظر می‌آید که اشاره‌ای هر چند گذرا به این مقوله همانند بحث برنامه سوم عمرانی و موضوع برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران به هر حال باید بر تصویر و تصویری جامع از کل بحث و مراحل مختلف آن استوار باشد؛ هر چند که دایره بحث از موضوع اصلی که عبارت باشد از تجارب و تحولات مرتبط با زندگی سیاسی علی امینی، تجاوز کند. والا اگر جز این باشد احتمال تقلیل این فصول به مجموعه‌ای از اطلاعات و نکات پراکنده بسیار خواهد بود.

ضرورت پرداختن به جوانبی گسترده‌تر از موضوع مورد بحث را در اشاره به توضیح چگونگی پایان گرفتن دوره امینی نیز می‌توان خاطر نشان ساخت. نویسنده پس از ارائه توصیفی مهم و خواندنی از تلاش‌های دکتر امینی برای یافتن راهی از میان منافع متفاوت و گاه متعارض نیروهای سیاسی درگیر در آن تحولات، بحران‌های فرساینده‌ای که قوای او را به تحلیل برد - از جمله واقعه اول بهمن ۱۳۴۰ - سر رشته داستان را بدان مقطع می‌رساند که بالاخره در خلال آن ورق برگشت؛ آن که چگونه یکی از طرفین اصلی کار یعنی شاه و اطرافیان‌ش که حدود یک سال زمامداری پرتنش امینی را مغتنم شمرده و ابتکار عمل را از نو به دست آورده بودند، بر سر طرح و بحث مجدد همان مسائلی که در حلقه نخست نیز پذیرش کابینه امینی را بر آن‌ها تحمیل کرده بود، او را کله پا کردند؛ دکتر امینی برای بستن بودجه سال‌های ۴۲ - ۱۳۴۱ دچار دشواری‌هایی اساسی شد. در حالی که براساس برنامه سوم توسعه «... حداکثر درآمدی کشور می‌بایست صرف برنامه‌های عمرانی...» شود و «... کمک‌کنندگان خارجی هم کمک‌های خود را منوط به تنظیم یک بودجه متعادل کرده بودند...» هم شاه بر افزایش بودجه ارتش اصرار ورزید و هم پاره‌ای از دیگر وزرای کابینه راه ناسازگاری پیش گرفتند؛ از جمله محمد درخشش، متحد پیشین امینی که حاضر به تعدیل بودجه وزارت فرهنگ نشد (ص ۴۸۵ - ۷۸۴).

فصل بیست و دوم کتاب - «مشکل بودجه و استعفای دکتر امینی» - به توصیف گویایی از این تقابل و رویارویی اختصاصی دارد؛ گرچه این فصل را می‌توان به نوعی نقطه اوج کل داستان تلقی کرد ولی آن را نمی‌توان به صرف استعفای دکتر امینی به پایان برد؛ برای خواننده‌ای که کار را با تمام زیر و بم‌های آن، تا اینجا دنبال کرده است، به هر حال این پرسش باقی می‌ماند که بالاخره در کابینه بعدی - دولت امیر اسدالله علم - این معضل چگونه حل شد؛ از این رو در اینجا نیز توجهی به جوانب گسترده‌تر بحث و اشاره‌ای ولو مختصر به فرجام کار لازم می‌نماید.

تلاش بی‌حاصل دکتر علی امینی آن برآمده و برکشیده تحولات حاصل از واقعه شهریور ۱۳۲۰، برای راه بردن به ادوار بعدی کماکان ادامه یافت؛ پس از یک دوره نسبتاً طولانی از برکناری که در فصل بعدی کتاب - «از بی‌مهری تا بی‌تفاوتی» - توصیف شده است، با پیشامد بحران ۱۳۵۷ او نیز همانند پاره‌ای از دیگر هم‌تایان سیاسی‌اش، سعی کرد از نو وارد کار شده و منشاء تأثیر باشد که البته

این نیز راه به جایی نبرد؛ آن موقع که برای اصلاح و دگرگونی، فرصتی نسبتاً واقع‌بینانه پیش آمد این تلاش بنا به مجموعه‌ای از دلایل، از جمله خودکامگی و استبداد رأی محمدرضا شاهی و بی‌تدبیری پاره‌ای از مخالفانش، بی‌نتیجه ماند چه رسد به دور بعدی سرریز بحران که جز آشوب و انقلاب گزینه دیگری در پیش رو نبود.

نویسنده در مورد این دوره پایانی از زندگی سیاسی علی امینی از ورود به بحث احتراز دارد که تصمیم بدی هم نیست؛ چرا که در کنار فقدان اسناد و مدارک کافی - به تاریخ پیوسته نشدن مقطع مزبور - اصولاً از یک دوره غم‌انگیز سخن در میان است و مروری بر یادداشت‌های روزانه دکتر امینی که بخش اصلی فصل ذی‌ربط را نیز تشکیل می‌دهد - «مشاور محمدرضا شاه» - یادآور همین جنبه کار. به دلیل از دست رفتن فرصت اصلاح و تغییر در یک دوره پیشین - «دوره امینی» به معنای عام کلمه - طوفانی برپا شد که دیگر هیچ تدبیر و تأملی چاره‌ساز آن نبود. از این رو احتمالاً در کنار ادب و انصاف نهفته در این کتاب جذابیت و کشش اصلی برپال بحران در تقارن انتشار آن با دوره‌ای کم و بیش مشابه از تحولات ایران معاصر است. این بار نیز بحث بحث فرصت‌های زودگذر است و نگرانی از به ثمر نشستن تلاش‌های معقول و مسالمت‌آمیز برای تغییر و اصلاح و عواقب غیرقابل اجتناب آن.